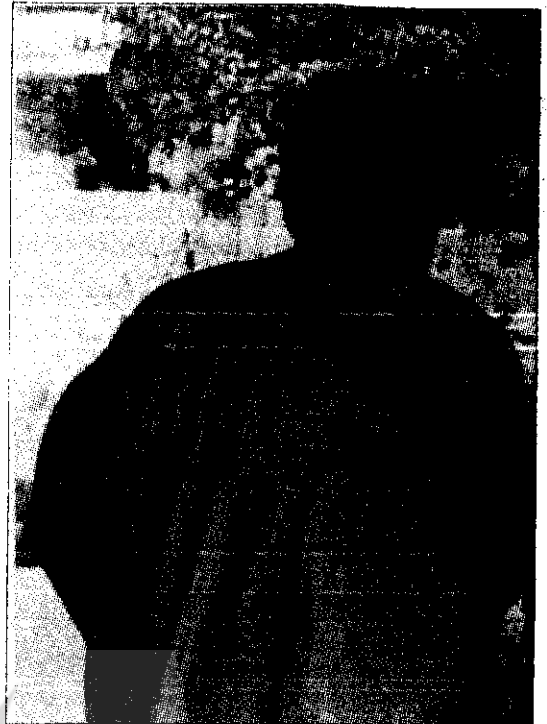


ادب درسی و ادب نفس



بمباران شده بود، آشکارا می‌گریست. تأثرات و تألمات او از این بابت، هم در قصیده‌ای که در همین شماره چاپ شده، منعکس است. می‌خواست برای مجله ما شعر بفرستد. پذیرفته بود که همکار ما باشد. اما اجل مهلتش نداد. و تقدیر چنین بود که اولین شعر استاد خلیلی در مجله رشد، آخرین شعر دوران عمرش باشد!

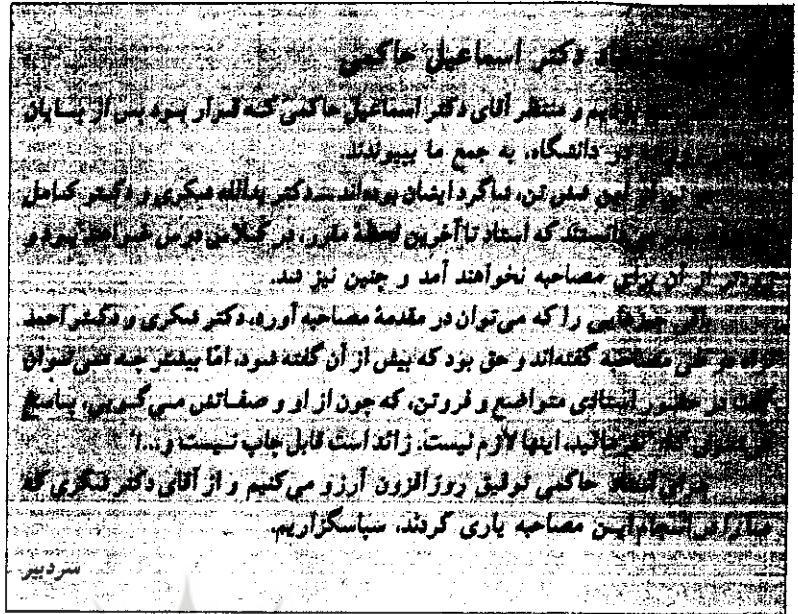
یکماه پیشتر برای استاد آرزوی تندرستی و طول عمر داشتیم. و امروز می‌باید برای او آرزوی غفران الهی آرزو کنیم. خداوند روحش را غرق رحمت کند که عاشق ایران، دوستدار زبان و ادب فارسی و سرسپرده اهل بیت عصمت (ع) بود.

(سپردیبر)

(*) خوانندگان عزیز خود متوجه آنکه شماره‌های رشد در موعد مقرر که در نشانه‌نامه آن ذکر شده، منتشر می‌گردد

با همان کسی که به قصد یافتن او به تهران آمده بودم برخورد کرده‌ام. کلاس ایشان با اینکه خارج از برنامه کلاس دبیرستان بود بیشترین دانش آموز را جذب کرده بود تمام دانش آموزان که احساس می کردند برای کنکور دانشگاه نیاز به آمادگی بیشتری دارند از محضر ایشان استفاده می کردند.

ما در آن سال گزیده‌ای از چهار مقاله نظامی عروضی و منتخبی از مثنوی مولانا در محضر ایشان خواندیم. من خاطره کلاس گرم و پرفایده ایشان را در آن زمان هیچوقت از یاد نبرده‌ام و نمی‌برم. از آن زمان این آشنایی همان گونه که گفته شد شروع شد و بنده با ارشادات ایشان توانستم در سال ۴۲ فارغ التحصیل در دوره دیپلم شوم و در تیرماه همان سال در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پذیرفته شدم. و بیاد دارم که در جلسه دفاع از رساله دکتری ایشان که در همان زمان تشکیل شد، شرکت کردم و استادانی مثل مرحوم سعید نفیسی، دکتر گوهربین و استاد شادروان و جلیل‌القدر عزیز من مرحوم مدرس رضوی که بعداً افتخار شاگردی ایشان را پیدا کردم نخستین بار در آن جلسه دیدم. از همان دوره دیپلم جناب دکتر یک عده از دانش آموزانشان را شنایسته این دیدند که بیشتر از محضرشان استفاده بکنند در نتیجه ما غیر از آن کلاس عمومی کلاس خصوصی هم در محضرشان داشتیم و ایشان در آن موقع انجمن ادیبی را در خانه استیجاری‌شان اداره می کردند و بنده پای ثابت این انجمن ادبی بودم و از تشویقات ایشان خیلی برخوردار بودم. نکته‌ای را، واقعاً بدون کمترین مجامله عرض می‌کنم و از جناب آقای دکتر حاکمی از آن موقع سراغ کرده‌ام و تاکنون خلاف آن ثابت نشده، عشق و علاقه و صمیمیت ایشان است به آموختن، و به هر دو معنی، هم آموختن برای خودشان که ذخایر علمی ایشان گرانبارتر بشود و هم آنچه را



دانش آموز شهرستانی جذب آن مدرسه شده بودند و اینها خیلی علاقه‌مند بودند بیشتر از آنچه که در کلاس مطرح می‌شود چیزی یاد بگیرند. گمانم این است که آنها مثل خود من جلای وطن کرده و به تهران آمده بودند تا آمادگی بیشتری برای شرکت در کنکور دانشگاه تحصیل بکنند و این در مورد بنده خیلی صادق بود و اصلاً من به این قصد به تهران آمده بودم که با حال و هوای تهران و کنکور دانشگاه و کلاسهای تهران آشنا شوم. در آن زمان ما از مدیر مدرسه‌مان خواهش کردیم که چند تن از همکاران خودشان را با آنها بی‌را که می‌شناسند بما معرفی کنند که ما برویم از آنها خواهش کنیم بیایند مقداری از دروس تخصصی را با ما کار کنند و ایشان هم از این پیشنهاد حسن استقبال کردند. نتیجه کار این شد که ما آقای دکتر حاکمی را که در آن موقع در دوره دکتری ادبیات فارسی بودند در کلاس خودمان دیدیم. بدون کمترین مجامله عرض می‌کنم در همان برخورد اول فهمیدم که

رشد ادب؛ از آقای دکتر شکری خواهش می‌کنیم به جهت دوستی و نزدیکی که با آقای دکتر حاکمی دارنم مختصری از خصوصیاتشان و مسائلی را که در شخصیت ایشان دیده‌اند برای خوانندگان ما بفرمایند؟ دکتر شکری: خیلی متشکرم از اینکه این فرصت در اختیار بنده گذاشته شد که در این جلسه خدمت دوستان و سروران عزیز باشم. مقدمتاً باید عرض کنم اینکه دوستان ما به این فکر افتاده‌اند که از خدمتگزاران به فرهنگ و ادب این مملکت در زمان حیاتشان و در زمان فعالیتشان تسجیلی به عمل بیاید جای سیاستگزاری دارد و شخصاً از اینکه به چنین مجلسی فرا خوانده شده‌ام، خیلی خوشحال هستم. آشنایی من با جناب آقای دکتر حاکمی سابقه طولانی دارد و آن سابقه هم از کلاس مدرسه شروع شده است یعنی بنده آن شاگرد ناچیزی هستم که امروز در کسوت همکاری در خدمت ایشان هستم. خوب به خاطر دارم وقتی که دانش آموز کلاس پنجم دبیرستان بهرام در قنات دروس تهران بودم اتفاقاً چند

می‌دانند خالصاً و مخلصاً و صمیمانه در اختیار دانش‌آموزان و دانشجویان قرار بدهند این صفتی است که بنده در ایشان سراغ دارم. و در کنار این خلوص و صمیمیت، نیت صادق، ثبات قدم، خستگی‌ناپذیری در انجام وظیفه را بنده در ایشان به شدت و به قوت شاهد بوده‌ام. و هم‌اکنون نیز که زیر نظر ایشان در دانشگاه علامه طباطبائی به خدمت مشغولیم همچنان این صفات را احساس می‌کنم و در ایشان سراغ دارم.

صابری: آقای دکتر حاکمی ما شرح حال شما را می‌خواهیم به دو منظور، نخست، همان‌طور که آقای دکتر شکرکی هم فرمودند «تجلیل از معلمان و معرفی آنان یا آن‌طور که خود ما معتقدیم «ادای دیسن نسبت به پیش‌کسوتان». منظور دوم را شاید بتوان این‌طور بیان کرد که ما بلیغ معلمان جوان با سوابق زندگی استادان این فن آشنا شوند و بدانند که طی مدارج علمی توسط آنان چگونه و به چه

صورت انجام گرفته است. البته بوده‌اند کسانی که خیلی راحت درس خوانده‌اند همه چیزشان فراهم بوده اما بعضی‌ها بوده‌اند و هستند که با سختی و مرارت درس خوانده‌اند اگر چنین نکاتی در زندگی شماست آن را ضمن شرح حالتان بفرمایید تا معلمانی که فعلاً در کلاس‌اند و به خصوص جوان‌ترها بدانند که این راه را که بظاهر سخت می‌نماید و گاه واقعاً هم سخت هست، دیگران رفته‌اند بنابراین آنان هم می‌توانند بروند.

دکتر حاکمی: بنده قبلاً از لطف و محبت مسئولان محترم مجله رشد آموزش ادب فارسی تشکر می‌کنم که از این بنده ناقابل دعوت فرمودند و محبت کردند که در این مجلس عزیز شرکت کنم. دوست دانشمند بزرگوار جناب آقای دکتر شکرکی از باب لطف و محبت خاطرۀ خوش گذشته را در وجود بنده تجدید کردند و من خودم را مستحق اینهمه محبت و مستحق اینهمه لطف نمی‌بینم. حقیقتاً

اگر در کار معلمی اجر و مزدی باشد حداقل آن همین است که انسان در جایی و در روزی جزء اندکی از نتیجه کار و زحمات خودش را مشاهده بکند اینکه اشاره فرمودید مختصری بنده از شرح حال خودم را عرض بکنم ابتدا باید عرض کنم که من در سال ۱۳۱۵ در شهر آبادان متولد شدم و تحصیلات ابتدایی و دوره دبیرستان را در همان جا به پایان رساندم و آنکه پدر من شیرازی است و سالیانی از عمرم را هم در شیراز گذرانده‌ام، معذالک در واقع در خوزستان پرورش یافته‌ام. تا سال پنجم علمی قدیم بنده در آبادان بودم ولی چون علاقه‌مند به ادامه تحصیل در رشته ادبی بودم در آن موقع در آنجا رشته ادبی نبود، با صلاح دید پدر و مادر و آشنایان به شیراز رفتم و در سال ۱۳۳۴ به اخذ دیپلم رشته ادبی نائل شدم.

در امتحانات استان فارس به طوری که مدارک حکایت می‌کرد حائز رتبه اول در رشته ادبی گردیدم. در همان سال یعنی تیرماه ۱۳۳۴



به تهران آمدم و در کنکور دانشگاه شرکت کردم و در رشته زبان و ادبیات فارسی و در رشته حقوق در دانشسرای عالی قدیم پذیرفته شدم ولی چون که عشق و علاقه بی اندازه‌ای به زبان و ادبیات فارسی داشتم همان رشته آزاد ادبیات فارسی را انتخاب کردم و در طی سه سال دوره لیسانس از محضر استادانی مانند مرحوم عبدالعظیم خان قریب و مرحوم استاد مدرس رضوی و مرحوم دکتر معین و استادان دیگر بهره‌ها بردم و استفاده‌ها کردم. در سال ۱۳۳۷ بلافاصله بعد از فراغت از تحصیل در دوره لیسانس، در امتحان دوره دکتری شرکت کردم و در مهرماه همان سال وارد دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی شدم. در سال ۱۳۳۷ که بنده موفق به اخذ لیسانس شدم به استخدام وزارت فرهنگ قدیم، آموزش و پرورش فعلی درآمد و کار خود را از سال ۱۳۳۷ به عنوان دبیر ادبیات فارسی در شهرستان شمیران شروع کردم. همراه با فعالیت تدریس و آغاز کار رسمی دولتی، دوره دکتری را هم گذراندم و در واقع بعد از گذراندن ده ماده درسی که در برنامه دکتری آن زمان منظور شده بود پایان نامه دکتری را با عنوان «سماع در تصوف» به راهنمایی مرحوم سعید نفیسی انتخاب کردم و هیأت ممتحنه هم مرحوم استاد مدرس، مرحوم استاد فروزانفر و آقای دکتر سیدصادق گوه‌رین بسودند. در سال ۱۳۴۳ موفق به گذراندن پایان‌نامه دوره دکتری شدم و با درجه خوب از عهده دفاع برآمدم از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۷ یعنی تقریباً ده سال بنده در استخدام وزارت آموزش و پرورش بودم در سال ۱۳۴۶ در امتحان استاد یاری دانشگاه تهران شرکت کردم و نزدیک یکسال طول کشید تا مقدمات انتقال از وزارت آموزش و پرورش به دانشگاه فراهم شد.

احمدنژاد: عذر می‌خواهم که صحبت‌تان را قطع می‌کنم. مشهور است که

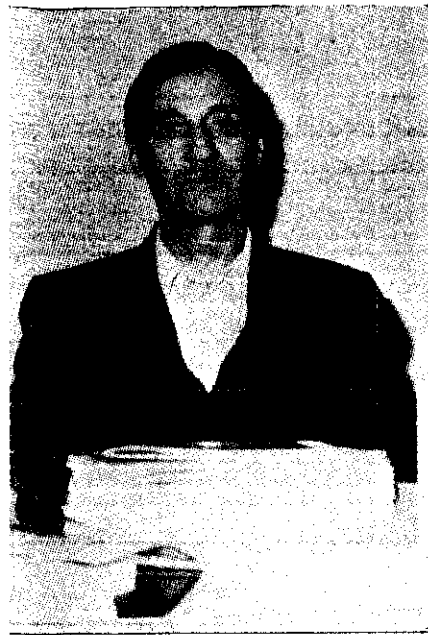
جناب عالی جوانترین کسی بودید که موفق به اخذ دکتری ادبیات شدید با این صحبتها که فرمودید باید در سنین جوانی دکترا گرفته باشید.

دکتر حاکمی: شاید منحصرأ از این حیث که فرمودید اولین نفر نباشم ولی جزء نخستین کسان هستم. دقیقاً یقین ندارم ولی می‌دانم که ۲۲ سالگی لیسانس به شدم در همان سال هم بلافاصله وارد دوره دکتری شدم دروس دوره دکتری را در زمان تعیین شده خودش یعنی ظرف دو سال تمام کردم. البته یک چیز خیلی مشخص در دانشگاه تهران بود و آن اینکه وقتی دانشجویان دوره دکتری همه دروس را می‌گذراندند، نوبت می‌رسید به امتحان مرحوم استاد فروزانفر و تنها سد و مانع در مقابل دانشجویان، در درس مرحوم استاد فروزانفر بود و این هم شهرت داشت که ایشان می‌فرمودند من تا در ناصیه کسی ننیم، امتحان نمی‌کنم و این در «ناصیه دیدن» هم گاه ۱۵ سال ۲۰ سال طول می‌کشید! و حداقل به طور متوسط میانگینی که دوستان ما سراغ داشتند دیگر کمتر از ۱۰ سال نبود. بنده از همان سال اول ورود به دوره دکتری در کلاسهای مرحوم فروزانفر شرکت می‌کردم و در کلاس درس، و یک دو مورد پیش آمد که ضمن اظهار نظرها و بحثها نظر استاد جلب شد و تقریباً سال سوم بود که ایشان یک روز در حضور جمع گفتند: «فلانی هر موقع که تو آمادگی داشته باشی از تو امتحان می‌کنم.» این خیلی تازگی داشت و من هم چون در خود این آمادگی را می‌دیدم یک روز مؤدبانه خدمتشان عرض کردم که هر موقع استاد اجازه فرمودند بنده آماده امتحان هستم و ایشان یک روزی را تعیین کردند و من امتحان دو درس را که شامل ده، دوازده کتاب بود اول به صورت کتبی و بعد هم به صورت شفاهی (که گاهی شفاهی دو سه ساعت طول می‌کشید و سابقه داشت) با موفقیت گذراندم. در هر حال

این مطلبی که آقای دکتر احمدنژاد فرمودند شاید همین طور باشد... بله عرض می‌کردم که بنده در سال ۱۳۴۶ در دانشگاه پذیرفته شدم و از سال ۱۳۴۷ رسماً کار خودم را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به عنوان استادیار شروع کردم منتها دو سالی قبل از شروع کار رسمی در دانشگاه تهران یعنی در فاصله ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ به عنوان مأمور خدمت از وزارت آموزش و پرورش در بنیاد فرهنگ ایران آن زمان در قسمت لغت همکاری داشتم. در سال ۱۳۵۲ طبق ضوابط دانشگاه یعنی درست در رأس موعده ۵ ساله با ارائه تألیفات و کتابها و مقالات و سخنرانیهای چاپ شده در مجلات معتبر و با در نظر گرفتن سایر ضوابط و مقررات به درجه دانشیاری ارتقاء پیدا کردم. در سال ۱۳۵۷ قاعدتاً بنده می‌بایست بعد از ۵ سال دانشیاری به عنوان استادی نائل می‌شدم که این امر مصادف با انقلاب اسلامی ایران شد و برای مدتی متوقف ماند و پرونده‌ها مورد رسیدگی قرار نگرفت و باز به علت برخورد با انقلاب فرهنگی و فترت کوتاه مدت فعالیت دانشگاهها این کار همچنان متوقف ماند تا اینکه در سال ۱۳۶۱ با جایگزین شدن ضوابط جدید و تدوین مقررات جدید ارتقاء دانشگاهی، بحمدالله بنده به درجه استادی نائل شدم. اینها قابل چاپ نیست و بنظر خودم زائد است. منتها چون قبل از شروع مصاحبه فرمودید من راحت باشم و هر چه دلم می‌خواهد بگویم، عرض کردم.

صابری: و بعد از چاپ مجله معلوم خواهد شد که در این مورد با هم اختلاف سلیقه داشته‌ایم یا خیر!

احمدنژاد: به مسأله تصدی ریاست کتابخانه مرکزی و مدیریت گروه ادبیات دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و معاونت دانشگاه علامه طباطبائی نیز اشاره‌ای بفرمائید. دکتر حاکمی: در ضمن خدمات



تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغول بودم و در ضمن تدریس در فرصتهایی که پیش می‌آمد به کتابخانه‌های معروف آنجا مراجعه می‌کردم و این فرصت بسیار خوبی برای بنده بود که نسخه‌های خطی را بسینم و از تعدادی هم میکروفیلم و عکس گرفتم. غیر از اینها به چند کشور دیگر هم سفر کرده‌ام از جمله به کشور ایتالیا. که سال گذشته یعنی مرداد ۶۴ به دعوت دانشگاه و نیز سفری به آنجا کردم اگر چه زمان تعطیلی و توقف همه فعالیت‌های علمی بود اما خوشبختانه باز هم فرصتی دست داد تا از چند کتابخانه و موزه و مراکز هنری دیدنی بکنم و با سنی چند از استادان فارسی آنجا ملاقاتی داشته باشم.

استخری: آقای دکتر خواهش می‌کنم از آموزگاران، دبیران و استادان فاضل و دانشمندی که در پرورش شخصیت بارز علمی و اجتماعی شما نقش داشته‌اند نامی ببرید و مطالبی بفرمایید.

دکتر حاکمی: «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» واقعاً استاد و معلم نقش اساسی و عمده را در سازندگی دانش‌آموزان و دانشجویان خودشان دارند. من در درجه اول اگر مختصر پیشرفتی داشته باشم این پیشرفت را موهون زحمات پدر و مادر هستم و مخصوصاً اولین معلم خودم را پدرم می‌دانم که در تمام زمینه‌های تحصیلی چه از دور و چه نزدیک مراقب پیشرفت تحصیل من بودند. بعد از ایشان، خوب طبیعی است که هر کس در دوران مختلف تحصیلش از محضر معلمان و دبیران و استادان متعددی بهره‌مند شده، ولی از میان این همه استادان و معلمان عزیز تعداد معدودی هستند که از جهات مختلف اثر مستقیم بر روی شاگردان خودشان می‌گذارند. شاید که بی‌مورد نباشد از چند نفر از این عزیزان در اینجا نام ببرم. یکی از معلمان بسیار عزیزی که در دبستان معلم فارسی ما بودند و شاید

آموزشی در برخی کارهای پژوهشی و تحقیقاتی مشارکت داشته‌ام. از جمله در سال ۱۳۵۵ و ۵۶ سردبیر مجله دانشکده از انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران بودم که یک مجله ادبی، اجتماعی بود و به طور کلی از نظر محتوا مربوط به علوم انسانی می‌شد. آن مجله همان مجله دانشکده معروف است که مرحوم بهار دوره اول آن را منتشر کرد بنده از شماره چهارم تا نهم دوره جدید عنوان سردبیری و مسئولیت این مجله را بر عهده داشتم و مقالاتی هم از خود بنده در این مجله چاپ شده، همچنین درست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از اول اسفندماه ۱۳۵۷ به پیشنهاد همکاران محترم در گروه زبان و ادبیات فارسی با اکثریت آراء به عنوان مدیر انتخابی گروه انتخاب شدم که نزدیک به ۵ سال این سمت را داشتم. از سال ۱۳۵۹ با حفظ سمت مدیریت گروه، به عنوان سرپرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزیده شدم و تا سال ۱۳۶۳ در سمت سرپرستی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هم بودم و از فروردین سال ۱۳۶۵ تا امروز هم به عنوان معاون پژوهشی در دانشگاه علامه طباطبائی با آن دانشگاه همکاری دارم.

صابری: تا آنجا که بنده یادم هست شما چندین بار در هند و پاکستان و به گمانم در ترکیه هم - شما نماینده زبان و ادبیات فارسی بوده‌اید.

دکتر حاکمی: بله. به بعضی از کشورها که در آنجاها زمینه‌های تحقیق در زبان و ادب فارسی فراهم بوده مسافرت کرده‌ام از جمله چند سفر به هندوستان رفته‌ام و در سمینارهای زبان فارسی که به دعوت استادان زبان فارسی هند برگزار شده، به همراه بعضی از استادان و همکاران محترم، مثل آقای دکتر شهیدی، آقای دکتر حداد عادل و دیگران شرکت داشته‌ام همین‌طور یکسالی در شهر استانبول ترکیه به

نخستین بار ایشان با خواندن اشعاری، در من ذوق شعر و شاعری را بوجود آوردند و من برای اولین بار در کلاس پنجم دبستان در همان حال و هوای بیجگی و در همان چهارچوب اندیشه‌های محدود نخستین اشعارم را بر اثر تشویق این استاد عزیز سرودم. این معلم بزرگوار آقای محمود نخستین بودند که در آبادان اقامت داشتند و اصلاً اراکی هستند. ایشان معلم من بودند و در سال پنجم ساعت انشاء در ضمن بحث از درس انشاء اشعاری می‌خواندند. خوب یادم هست که اولین بار با نام نسیم شمال (سید اشرف‌الدین حسینی) از طریق ایشان آشنا شدم. و خوشبختانه دو سه سال قبل من در اراک مجدداً درک محضر ایشان کردم و بحمدالله به سلامت هستند و خداوند برقرارشان بدارد و باز هم بنده بتوانم از محضرشان استفاده بکنم. دیگر از استادان عزیز من در همان محیط آبادان، منتها در مرحله دبیرستان، البته بنده بایستی سپاسگزار همه استادان و دبیرانم باشم ولی بیش از همه مدیون راهنمایی‌های دو استاد بزرگ هستم یکی آقای دکتر محمود سرفراز و دیگری آقای علی اصغر نراقی که هر دو بزرگوار معلم عربی و فقه بنده بودند و ما معارف اسلامی را با یک دید تازه‌تر

و با یک نگرش عمیق‌تر از محضر این بزرگواران فرا گرفتیم و من هرگز خاطره خوش کلاس این دو استاد بزرگوار را فراموش نمی‌کنم. در سطح دانشگاه هم بیشترین اثر و تأثیر را استادان بزرگوار استاد فروزانفر و استاد همایی، استاد مدرس رضوی، استاد دکتر معین و استاد سعید نفیسی رحمت‌الله علیهم در پیشرفت علمی و توجه دادن به بسیاری از مسائل اخلاقی در زندگی بنده داشته‌اند.

صابری: سؤال بعدی ما در زمینه تألیفات و مقالات شماست.

دکتر حاکمی: بنده طی دوران تدریس چه در مقطع دبیرستان و چه در دانشگاه کارهای تحقیقی نویسنده‌ام البته آمار دقیقی تهیه نکرده‌ام فقط تعدادی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنم: پاره‌ای از مقالات که صرفاً جنبه تحقیقی دارد و بیشتر برای کسانی که در رشته زبان و ادبیات فارسی تحقیق می‌کنند از ابعاد مختلف شاید ارزش مطالعه را داشته باشد. یکی از این مقالات تحت عنوان «گاه شماری رومی و ادب فارسی است» که در سال ۱۳۴۴ در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران چاپ شده، یکی مقاله «آیین فتوت و عیاری» است که در شماره‌های خرداد و مرداد سال ۱۳۴۶ مجله سخن چاپ شد. مقاله «جهان بینی حافظ» که متن سخنرانی بنده است در مجموعه سخنرانی‌های اولین کنگره تحقیقات ایرانی در سال ۱۳۴۷ چاپ شده. مقاله «تمثیل در ادبیات فارسی» در دومین کنگره تحقیقات ایرانی ایراد شد و متن آن به چاپ رسید. «مفاهیم فلسفی جان و روان در ادب فارسی» در مجله دانشکده ادبیات ۱۳۵۲، «معانی واژه دهقان در زبان و ادب فارسی» در مجله سخن ۱۳۵۷، سخنرانی «سهم ایرانیان در تأسیس کتابخانه‌های اسلامی» در سمینار کتابداری مشهد در ۱۳۵۹ که متن آن در مجموعه مقالات

سمینار در سال ۱۳۵۹ چاپ شد.

مقاله‌ای با عنوان «فضیلت تفکر در اسلام» در مجله دانشکده ادبیات شماره مخصوص زبان و ادبیات فارسی - سال ۱۳۶۱ - باز مقاله‌ای با عنوان «شب یلدا» که در مجله وحید دوره دهم شماره یازدهم چاپ شد. عرفسان سعدی در کنگره سعدی بود و متن آن در مجموعه «ذکر جمیل سعدی» اخیراً به چاپ رسیده است. «سبک سخن سرایی اقبال لاهوری» عنوان سخنرانی بنده که سال گذشته در کنگره اقبال در تهران ایراد شد و اخیراً در مجموعه سخنرانی‌های اقبال هم به چاپ رسید. مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخچه فتوت و اخوت اسلامی» که در مجله دانشکده ادبیات چاپ شده. از تألیفات و کتابها: متن فرج بعد از شدت را نام ببریم که در سه مجلد توسط بنیاد فرهنگ ایران - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی فعلی - چاپ شد و برای بار دوم از طرف انتشارات مؤسسه اطلاعات تجدید چاپ گردید. کتاب «سماع در تصوف» که پایان نامه دکتری بنده بود از طرف انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۹ چاپ شد و در ۱۳۶۱ تجدید چاپ شده و هم‌اکنون برای بار سوم زیر چاپ است.

«گفتارهای دستوری» با مشارکت آقای دکتر جعفر شعار از انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۴۴. «آشنایی با ادبیات فارسی» گزیده نظم و نثر قدیم و جدید از انتشارات کتابفروشی رز ۱۳۵۲، «گزیده نثرهای تاریخی»، گزیده متون مصنوع و موزین که این کتاب هم سال گذشته از طرف انتشارات دانشگاه تهران چاپ شد. «تاریخ ادبیات ایران» در سه جلد برای دوره دبیرستان - رشته فرهنگ و ادب - سالهای دوم و سوم و چهارم با مشارکت آقای فاضل‌نیا که جزء کتابهای درسی است. مشارکت در تدوین کتابهای متون ادب فارسی و مخصوصاً متون ادب فارسی چهارم، که در تدوین آنها با

برداران دانشمند جناب آقای استخری و جناب آقای دکتر سجادی افتخار همکاری داشتیم. کتاب بهارستان جامی که متن کامل کتاب را با مقابله چند نسخه از جمله یک نسخه خطی بسیار قدیم و نزدیک به زمان خود مؤلف تصحیح کرده‌ام که از طرف مؤسسه اطلاعات چاپ شده و دیگر مراحل آخراش را می‌گذرانند. این مختصری از کارهای تحقیقی بنده بود.

استخری: اگر اجازه بفرمائید از حضورتان خواهش بکنم که با توجه به تجربیات ممتدی که در تدریس ادبیات توأم با توفیق داشته‌اید در مورد روش مطلوب در تدریس ادبیات توصیه‌هایی که مطمئناً برای معلمین سودمند است بفرمائید که چه روشی تدریس ادبیات را به آن مرحله‌ای و درجه‌ای که باید برسد می‌رساند.

دکتر حاکمی: من البته می‌گویم که هر کس در زندگی و مخصوصاً در حرفة خودش سلیقه‌ای خاص و یک مشی مخصوص به خودش دارد و با تجربه به آن رسیده. بنده هم طی ۲۹ سال خدمت آموزشی در واقع تقریباً حالا برای خودم مسلم شده که خیلی به سیراها نرفته‌ام و شاید گذشته از چند سال اوّل شروع خدمت که معمولاً هر کس تجربه کافی ندارد گمان می‌کنم از سال چهارم، پنجم راه خودم را پیدا کردم. البته یک کسی شاید در امر تعلیم و تربیت معتقد به سختگیری بیش از اندازه و حتی خشونت باشد و بعضی‌ها از طرف دیگر معتقد به آزادی بیش از اندازه باشند و شاید در بعضی کشورها هم به این صورت حتی در مقطع دانشگاهی هم امتحانات را به آن صورت که باید جدی نمی‌گیرند. اما من همیشه سعی کرده‌ام که یک حد اعتدالی را در نظر داشته باشم و شیوه بینابین و همیشه معتقد بوده‌ام که اگر معلم به خودش زحمت بدهد و واقعاً از جان خودش مایه بگذارد، ارزش کارش هرگز از بین نمی‌رود و همین طور که گفته‌اند «سیروا

سیر ضعیفکم» من همیشه بنا را بر فهم و درک محصلان و دانش‌آموزان و دانشجویان متوسط و حتی ضعیف گذاشتم یعنی همیشه بنای کارم بر این بوده که طوری تدریس بکنم که شاید ضعیفترین دانشجویان و دانش‌آموزان هم بتوانند خودشان را برسانند و هماهنگ بکنند. البته سعی کرده‌ام از کار دانشجویان باهوش و ممتاز هم غافل نباشم. روی این اصل همیشه بنده سعی کرده‌ام به خودم زحمت داده‌ام و حتی چند بار — اگر لازم بوده — مطلبی را در کلاس تکرار کرده‌ام، توضیح داده‌ام و معتقد بوده‌ام اگر معلم و استاد درس را خوب القاء بکند، خوب منتقل بکند دانشجویان یا دانش‌آموزان با مراجعه به آن درس، یکبار یا دو بار که مراجعه بکند، همه مطالب را می‌تواند دوباره به خاطر بیاورد. بنابراین همیشه بنده عقیده داشتم که اول باید معلم این زحمت را به خودش بدهد که مرتب، در مطالعه باشد در بالا بردن میزان معلومات خودش ساعی باشد تا بتواند حرفش و احیاناً نصیحتش هم در دانش‌آموزان تأثیر داشته باشد. من همیشه روشم یک روش معتدل و ملایم بوده و رابطه تقریباً رابطه بسیار دوستانه‌ای بوده و حتی در امتحانات چه در امتحانات دبیرستان و حتی در بعضی از دروس دانشگاهی که به صورت شفاهی انجام می‌شده. من معتقد بودم — و هستم — که زمان ملاک نیست و آموختن ملاک است حتی در آن زمان که خرداد و شهریور امتحان می‌شد اگر چند نفری در امتحان شفاهی خرداد قبول نمی‌شد من به آنها فرصتی می‌دادم. می‌گفتم ده روز دیگر شما فرصت دارید بروید مطالعه کنید، بیایید دوباره امتحان بدهید و همیشه چند نفری از آنها در نوبت بعدی پذیرفته می‌شدند و باز آن عده که می‌ماندند برای شهریور آنگذر از آنها امتحان می‌کردم که برای بار دوم و سوم دیگر خودشان خجالت می‌کشیدند و مطالعه می‌کردند و کمتر کسی بود که نخوانده باشد و بدون

استحقاق بالا رفته باشد.

استخیری: یعنی جناب عالی از همان توصیه که کار ناپسندیده‌ای بود به عنوان یک ابزار برای اصلاح اخلاق استفاده می‌کردید. احمد نژاد: بنده از روز اول ورود به دانشگاه تا ساعت فارغ‌التحصیلی در خدمت جناب عالی بودم. سئوالات متعددی داشتم که پاسخهای کافی گرفته‌ام. امروز هم می‌خواهم از خدمتتان خواهش کنم با توجه به اینکه خودتان هم از مؤلفان کتابهای درسی هستید بفرمائید نظرتان در مورد کتابهای درسی ادبیات فارسی چیست؟ و به نظر شما نقاط ضعف این کتابها کجاست و راهنمایی‌هایی هم به معلمان ادبیات که تدریس این کتابها را برعهده دارند بفرمائید.

دکتر حاکمی: عرض کنم که خوشبختانه در زمان حاضر و مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همانگونه که در کلیه زمینه‌ها تحول اساسی به وجود آمد در کتابهای درسی هم از نظر محتوایی تحول و انقلابی به تمام معنی صورت گرفت. من در کتابهای درسی قبل از دوران انقلاب اسلامی هم یکی، دو دوره مشارکت داشتم ولی با مقایسه کارهای خودم در همان زمینه‌های تاریخ ادبیات یا گزیده متون، می‌توانم بگویم که سطح مطالب و میزان موضوعات و برنامه‌ریزی مواد درسی به کل تفاوت کرده و در حال حاضر کتابهای درسی فارسی چه رشته‌های عمومی و چه در رشته اختصاصی فرهنگ و ادب از بهترین کتابهاست اگر چه نمی‌شود گفت که کاملاً مطلوب و دلخواه است. البته خالی از عیب و نقص هم نیست اشکالاتی هنوز دارد. منتها واقعاً متحول شده است و بهتر هم خواهد شد. یعنی در این کتابها به طبقه‌بندی موضوعی تا حدودی توجه شده و از جمله خود بنده در کتاب آشنایی با ادبیات فارسی بدون اینکه حد و مرزی مشخص کرده باشم هر چند صفحه

را از نظر موضوعی به یک موضوع خاصی اختصاص دادم مثلاً به شعرهایی که مربوط به خزان می‌شده یا وصف شب می‌شده یا نوشته‌هایی که در ادبیات عرفانی بوده در حقیقت یک نظم و ترتیبی داده بودم و حتی یک موضوع واحدی را از زبان چند شاعر یا چند نویسنده پشت سر هم این را ارائه داده بودم که گاهی از نظر مقایسه‌ای برای خود دانش‌آموز یا دانشجو بسیار جالب و آموزنده بود. در همین کتابهای متون ادب فارسی هم در خدمت همکاران محترم سعی کردیم که یک چنین ترتیب و توالی را در نظر گرفته باشیم و از نامه‌هایی که به دفتر برنامه‌ریزی رسیده و از تلفنهایی که طی این ۳-۴ سالی که کتابها تألیف شده به خود بنده احیاناً شده یا در ملاقاتهای حضوری من کمتر موردی را دیدم که شکایت یا گله‌های اساسی داشته باشند، خیلی تشویق کردند و خیلی استقبال کردند و اخیراً هم دو نامه از دوتن از دبیران فاضل همدان و ملایر رسیده بود و بنده خواندم و استفاده کردم مواردی را که می‌شد برای تجدید چاپ امسال سرماً اقدام کرد بنده اعمال کردم و چند مورد دیگر هم بود که انشاء الله برای چاپ آینده مراعات خواهیم کرد. من گمان می‌کنم در مجموع کتابهای درسی نسبت به گذشته خیلی بهتر شده. اما هدف معلم ادبیات بایستی وسعت بخشیدن به اندیشه دانش‌آموز و محدود نکردن افق فکری او باشد. نباید به همان درسهایی که در کتاب درس آمده اکتفا شود. این وظیفه معلم است که در اطراف هر قطعه موشکافی بکند، مطلب را باز بکند و به شاگرد هم اجازه بدهد که در بحث شرکت بکند و اگر عیبی، ایرادی به نظرش می‌رسد، حتی در کلام سعدی یا در سخن حافظ یا در بزرگان دیگر باید این اجازه را به شاگرد بدهیم که نظر خودش را ارائه بدهد و انتقاد بکند و این را نوعی آسانه ادب به بزرگان ادب فارسی یا به ساحت قدس ادبیات

فارسی یا توهین و جسارتی به خودمان ندانیم. و این اجازه را بدهیم، اگر ما دانش‌آموز را محدود بکنیم که طوطی‌وار یک قطعه را بخواند و حفظ بکند و همان مصراع شعر را عیناً به بیان دیگری، به زبان دیگری به نثر دربیاورد و به ما تحویل بدهد و ما هم به او آفرین بگوییم، یک نمره ۱۸ یا ۲۰ بدهیم اینجا رسالت ما و وظیفه ما خاتمه پیدا نکرده. برای اینکه معلم ادبیات در کارش مسلط تر باشد باید همین طور که خود وزارت آموزش و پرورش هم در فکر بوده و در جلسات و سمینارهای گذشته هم این فکر بوده و مطرح شده، استعدادهای را پیدا کرد. بایستی در شهرستانها و در روستاها این استعدادهای نهفته را پیدا کرد تشویق کرد، جذب کرد حمایت کرد و به هر نحو ممکن وسایل ادامه تحصیل اینها را فراهم کرد. برای معلمان و برای دبیران ادبیات هم در صورت ضرورت باید کلاسهای بازآموزی تشکیل شود. بعضی از دبیران که در نقاط دوردست هستند کمتر دسترسی به کتابخانه دارند یا با کتابهای تازه آشنایی ندارند. باید کتابهای جدید و منابع تازه به اینها معرفی بشود. از طریق همین مجله رشد هم می‌شود این کار را گسترش داد و جلسات سمینارها و کلاسهای بازآموزی را هم می‌شود به صورت سیار سالی یکی، دوبار در شهرستانهای مختلف برگزار کرد. و مخصوصاً تشویقی هم باشند برای شهرستانها و این قبیل کارها در تهران هم متمرکز نشود.

ذوالنور: خواهش می‌کنم در مورد دستور و تدریس آن که مورد علاقه دبیران دوره راهنمایی و دبیرستان است نظرتان را با بفرمائید یعنی چه روشی به نظر شما می‌تواند مشکلات را کمتر کند و در آموزش دستور زبان بهترین راه را نشان دهد.

دکتر حاکمی: در مورد دستور زبان باید عرض کنم که همه باید اصولاً با زبان مادری

خودشان آشنایی داشته باشند. منتها به طور خاص دانش‌آموزان و دانشجویمان خیلی باید دقت و توجه به زبان گرانقدر فارسی داشته باشند که بی‌اطلاع نباشند و فراموش نکنند این میراث گرانبهایی را که پدران ما برای ما یادگار گذاشته‌اند و قدر آن را باید بدانیم. البته در گذشته پدران ما قواعد زبان فارسی را بیشتر براساس قواعد زبان عربی می‌نوشتند و اگر قواعدی در گذشته تنظیم کرده‌اند معمولاً در همان چهارچوب صرف و نحو عربی بوده و متأسفانه تحقیق در دستور زبان فارسی تاریخچه‌ای بیش از ۶۰ - ۷۰ سال در ایران ندارد و شاید آنهم بیشتر از ناحیه کسانی آغاز شد که در خارج از ایران بودند - امثال کاشف که در استانبول بود - و احساس می‌کرد که حتی فرزند خودش ممکن است زبان فارسی را از یاد ببرد و برای کسانی که در خارج بودند چون احساس خطر می‌شد یک دستور زبان مختصری تهیه کرد که با قواعد زبان مادری هر چه بیشتر آشنا شوند.

استخری: می‌بخشید غیر از منهای الطلب که در چین نوشته شده و منتشر شده مثل اینکه اولین بار در استانبول بود.

دکتر حاکمی: ببله قاعدتاً میرزا حبیب اصفهانی هم هست البته از میان قدما هم گاه، گاهی در ضمن فرهنگها و کتابهای لغت از جمله مثلاً برهان قاطع بحث‌هایی در زمینه زبان و ادب فارسی عنوان می‌کردند ولی به عنوان دستور زبان درسی و مدون شاید ما بتوانیم بگوییم که مرحوم استاد عبدالعظیم قریب نخستین بار دستور زبان مختصری را تألیف کردند و بعدها همان دستور شاید مایه و ماده اولیه دستورهایسی شد که با مشارکت مرحوم قریب و بهار و فروزانفر و استاد همایی و رشید یاسمی تألیف گردید به نام دستور پنج استاد معروف است. عیبی که در این کار، و این نوع دستورهای سنتی است این است که یک

روش مشخص و معینی ندارد. کسانی غیر از ایرانی‌ها هم مثلاً مولوی نجم‌الغنی صاحب نهج‌الادب در هندوستان کتاب بسیار جامع و جالبی تألیف کرده و این خیلی قابل توجه است. منتها این مؤلف هم در حقیقت براساس تقسیم‌بندی زبان عربی و صرف و نحو عربی آن کتاب را تألیف کرده. اشکال کار نویسندگان دستور زبان این است که یک روش خاصی را در آن رعایت نکرده‌اند. دستور پنج استاد یا مرحوم قریب یا دستورهای مشابه که بعد از آن در حقیقت همان دستور پنج استاد را الگو و نمونه کار خودشان قرار دادند، چیزی است آمیخته با سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات، نوعی جنگ شعر و در واقع یک آمیخته‌ای است از همه اینها. ولی در سالهای اخیر روش تازه‌ای باب شد و کسانی که با علم زبان‌شناسی آشنایی داشتند شیوه جدیدی ابداع کردند در هر حال کوششهای تازه‌ای آغاز شد کسانی نظیر دکتر باطنی، آقای علی اشرف صادقی و آقای دکتر فرشید ورد و اخیراً آقای دکتر احمدی گیوی از شیوه پژوهشهای جدید زبان‌شناسی هم سود برده‌اند و کتابهای خودشان را با این شیوه‌ها تألیف کرده‌اند. منتها این فعالیتها کافی به نظر نمی‌رسد. همانطور که عرض کردم دستور زبان فارسی هنوز یک دانش نسوایی است و راه ناهموار است و کاملاً کوییده نشده جای آن دارد که هم از دانش و تجربه استادان پیش کسوت که به شیوه سنتی در این زمینه کار کرده‌اند استفاده بکنیم و هم از روشهای جدیدی هم که دوستان جوان زبان‌شناس ارائه می‌دهند و از تلفیق این دو شیوه استفاده بکنیم.

دکتر سلطانی: جناب آقای دکتر حاکمی واقعاً تجربیات شما هم برای بنده و هم همه دبیران مغتنم است. اصلاً یکی از هدفهای این مصاحبه‌ها این است که ما چراغی در راه دبیران قرار بدهیم و از راهنماهایی که بقیه در صفحه ۵۰

ادب در پس و ادب نفس

بقیه از صفحه ۱۱



اشخاص دانشمندی مثل حضرت عالی قبلاً طی کرده‌اند کمک بگیریم. حضرت عالی می‌دانید که یکی از هدفهای تدریس ادبیات در دبیرستانها این است که به هر حال بعد بتوانند دانش‌آموزان نوشتن هم یاد بگیرند در هر صورت آیین نگارش و انشاء ظرف است برای بسیاری از آموخته‌ها، این چیزی است که تا آخر عمر به آن احتیاج دارند حالا در نامه یا تقاضای اداری یا هر چیزی. اخیراً همانطور که می‌دانید کتابهای آیین نگارش برای سال اول و دوم تهیه شده و برای سالهای بعد در دست تدوین و تألیف است. می‌خواستم از حضور شما استدعا کنم چون این انشاء حقیقتاً درس غریبی است و بعضی از دبیران ادبیات خودشان حتی دست به قلم ندارند و مطلبی نوشته‌اند و آنهايي که هم ادبیات بلد هستند قبلاً خیلی به کتابهای آیین نگارش توجه نمی‌کردند... من می‌خواستم هر چه در این مورد به نظر شما می‌رسد و اینکه در مورد انشاء چگونه عمل بکنیم برای راهنمایی ما بفرمائید.

دکتر هاگمی: همانطور که فرمودید واقعاً یک مسئله اساسی بوده. در دبستان و دبیرستان و حتی برای دانشجویان در دانشگاه هم همینطور که اشاره فرمودید حتی گاهی به درجه فراغت از تحصیل در دانشگاه هم می‌رسند و از نوشتن چند کلمه تقاضای معمولی عاجز هستند. متأسفانه به علت نبودن شیوه و یک روش مخصوص انشاء همیشه این خلأ

محسوس بوده و این مولود چند عامل است؛ یکی نبودن معلم متخصص است که متأسفانه از همان قدیم هم وضع به همین صورت بوده که کسی تخصصی نداشته و تدریس درس از او ساخته نبوده او را می‌فرستادند مثلاً برای دیکته یا انشاء آن شخص هم به هر حال از روی یک صفحه کتابی وقتی را به گفتن دیکته می‌گذراند یا اینکه به موضوعات کلیشه‌ای معروف اکتفا می‌کرد که مثلاً علم بهتر است یا ثروت و از این قبیل موضوعات. در زمانی که ما تحصیل می‌کردیم تقریباً می‌شود گفت کم و بیش وضع به همین صورت بود در سالهای اخیر فعالیتهایی صورت گرفت کتابهایی در این زمینه‌ها نوشته شد که بیشتر جنبه نظری دارد. واقعتاً امر این است که ما باید ابتدا در دانش‌آموز ذوق نوشتن ایجاد بکنیم. علاقه به مطالعه و علاقه به نوشتن را باید در او بیدار بکنیم و تشویق بکنیم و از چیزهای ابتدایی از مشاهده یک گل یک میز، توصیف یک کلاس درس شروع بکنیم. من به این نتیجه رسیده‌ام که اگر می‌خواهیم این کار را شروع بکنیم از همین جا شروع بکنیم که معلم دانش‌آموز را وادار بکند از چیزهای ملموس و محسوس که در دسترس او قرار دارد شروع بکند. مثلاً بگوئیم درباره این چیزهایی که روبروی خودت می‌بینی بنویس. فرض کن می‌خواهی بروی یک جایی و درباره اینها گزارش بدهی و بگویی من فلان جا بودم و این چیزها را دیدم... از اینجا شروع بکنیم و بعد وادار کنیم به نوشتن که دست دانش‌آموز نلرزد، چشمش نترسد ولی ما این کارها را انجام نمی‌دهیم و مثنی چیزهای کلیشه‌ای در واقع به خوردن دانش‌آموز می‌دهیم و بعد از او انتظار معجزه داریم و در پایان هر نلث امتحانی یا هر نیم سال تحصیلی، می‌خواهیم که یک انشاء برای ما بنویسد. این است که تجربه ما همیشه ناموفق بوده. حالا خوشبختانه با تألیفی که خود جناب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

عالی فرمودید یا راهنمایی‌های که استاد احمد احمدی بیرجندی کردند و کارهایی که استادان دیگر، کسانی که در این راه پیش قدم بوده‌اند انجام داده‌اند، امیدوارم که انشاء الله کتابهای جامعی در این فن به وجود بیاید. و در عین حال امیدواریم یک تجدید نظر اساسی در برنامه‌های درسی هم صورت بگیرد.

حالا یا عیب در کم بودن ساعت انشاء و نگارش است یا عیب در شیوه تدریس است یا نبودن کادر متخصص و کتاب است، در هر حال بایستی که تمام جوانب امر را در نظر گرفت. هم به کتاب راهنما و هم نیروی متخصص و هم به ساعات آموزش - از نظر کمیت و کیفیت - باید توجه کرد و حتماً بایستی که تجدید نظر نهایی در درس انشاء بشود. اگر به همین صورت با آن برخورد بکنیم همین است و بهتر از این نخواهد بود و یک درس تشریفاتی زائدی به نظر می‌رسد هر چقدر هم که زحمت بکنیم بی‌نتیجه است ولی اگر روی یک برنامه‌ریزی صحیحی باشد و بر اساس سال تحصیلی و جلسات درس برنامه‌ریزی بشود بنده گمان می‌کنم که به نتیجه مطلوب خواهیم رسید.

صابری: آقای دکتر شکرى شما در ضمن معرفی آقای دکتر حاکمی فرمودید که در کلاس ایشان بودید هم در دبیرستان و هم در دانشگاه. من خواهش از شما این است که از شیوه تدریس ایشان برای ما بگوئید مثلاً چه درس‌هایی با ایشان داشتید با چه شیوه‌ای درس می‌دادند و احياناً خاطره یا خاطراتی از ایشان در کلاس دارید بفرمائید و این سؤال را عیناً برای آقای دکتر احمدزاد هم که فرمودند در محضر ایشان تلمذ کرده‌اند، تکرار می‌کنم.

دکتر شکرى: بنده همان طور که عرض کردم هم در کلاس دوره دبیرستان جناب دکتر حاکمی بودم هم در دوره تحصیلات دانشگاهی از محضرشان فیض بردم. بنده بیشتر در خدمت

ایشان تحلیل در متون را تلمذ می‌کردم. ایشان در ضمن سخنان خودشان اشاره فرمودند که در تفهیم مطالب به دانش‌آموزان و دانشجویان عنایت ایشان بیشتر مصروف به این بوده است که ضعیف‌ترین شنونده را در نظر داشته باشند. این به آن معنی نیست که دانش‌آموز یا دانشجوی قوی از کلاس ایشان فیض نمی‌برد. اجازه می‌خواهم که سخن را به زبان دیگری بیان بکنم. مادر آثار سعدی خوب می‌دانیم که زبان سعدی آنقدر فصیح و شیواست که هر خواننده‌ای از آن فیض می‌برد منتها «هر کس به قدر فهمش فهمید مدعا را» یک کم سواد از غزل سعدی سود می‌برد یک استاد متخصص ادب فارسی هم از سخنان سعدی نصیب خودش را بر می‌گیرد. شیوه‌ای که جناب دکتر در دوره دبیرستان داشتند این بود که ایشان در تدریس متون در هر بخش از متن که می‌خواندند یا بی‌نی از شعر اول به حل مفردات و ترکیبات آن می‌پرداختند. جناب دکتر علاقه‌مند بود هر لغت را خیلی خوب حلاجی نکند و فقه اللغة آن را اگر واژه عربی بود از بسطش اگر باب ثلاثی رفته بود، آن اغلالی که شده بود، ابدالی که شده بود ادغامی که شده بود ریشه‌یابی می‌کردند و معنی را به دست می‌دادند و اگر این واژه فارسی بود پیشینه استعمال این لغت را در زبان فارسی و صورتی که این لفظ در پهلوی فی‌المثل داشته یا فارسی باستان داشته در زبانهای ایرانی کهن داشته است ایشان در آن موقع شاید نخستین بار ما را با این حال و هوا و فضای آموزشی آشنا کردند. در دوره دانشگاه هم بنده این توفیق را داشتیم که کلاس ادبیات غنایی ایشان را درک بکنم. گرچه در عمر بنده که در دانشگاه تهران از دوره لیسانس تا دوره دکتری گذشت اگر مبالغه نکنم هفته‌ای نبود که از لحاظ معنویت و واقعاً تحت اشراف ایشان نبوده و نباشم با این سابقه طولانی، می‌توانم بگویم که کلاس ایشان هر

دانشجویی، هر دانش‌آموزی را بنا هر سطح سلیقه‌ای که بود واقعاً ارضاء می‌کرد و دانش‌آموز و دانشجو از کلاس ایشان بیرون نمی‌رفت مگر اینکه نصیبی از کلاس به حدی که استعداد او واقعاً اقتضاء می‌کرد برده باشد.

دکتر احمدزاد: آنچه لازم بود، آقای دکتر شکرى فرمودند بنده هم به اختصار چند نکته از خاطرات دوران تحصیل در خدمت آقای دکتر حاکمی عرض می‌کنم. اولاً باید بگویم که دانشجوی آقای دکتر حاکمی ادب نفس را نیز مانند ادب درس به قدر استعدادش از ایشان یاد می‌گیرد. محبت ایشان، مهربانی ایشان، که آقای دکتر شکرى گوشه‌ای از توجه به دانشجوی و دانش‌آموزشان را گفتند واقعاً مختص به آقای دکتر شکرى نبوده تقریباً می‌توانم بگویم که اغلب دانشجویان آقای دکتر مورد توجه ایشان بوده‌اند. در مورد کلاسهای درس موقع‌شناسی ایشان نظم کارشان و شور و حرارتی که در القاء درس داشتند به نظر من جالب و به یاد ماندنی است. البته از درس‌هایی که خدمت ایشان گذراندم الآن «دستور زبان فارسی»، «مسعود سعد سلمان»، «گزیده ویس و رامین» و همچنین در دوره‌های بعد از لیسانس، تحقیق در ادبیات غنایی از محضرشان استفاده می‌کردیم به یاد مانده است ولی در حدود ده سالی که کم و بیش در خدمتشان بودم درس‌های متعددی با ایشان گذراندم به عنوان مدیر گروه از راهنمایی‌های ایشان استفاده کردم و بعد از پایان تحصیل البته در آخرین لحظات تحصیل هم یعنی گذراندن تز دکتری راهنمایی رساله بنده را آقای دکتر زرین کوب به عهده داشتند و آقای دکتر حاکمی و آقای دکتر سادات اعضاء هیئت زوری بودند که تا آخرین دقائق از محضرشان استفاده کردم و همانطور که اطلاع دارید این کسب فیض به پایان نرسیده هنوز ادامه دارد و ایشان با سعه صدری که دارند همیشه ما را راهنمایی کرده‌اند حتی علاوه بر

راهنماییهای درسی نگران کارهای دیگر ما هم بوده‌اند، همیشه پرسیده‌اند چکار می‌کنید، در چه کاری هستید اگر مشکلی بوده حل کرده‌اند و واقعاً من در موقعیتهای مختلف بنابر اخلاقی که دارم شاید در محضر ایشان کمتر گفته‌ام ولی همیشه ما این ستایش را از اخلاق ایشان از، استادی ایشان از اطلاعات گسترده‌شان داشته‌ایم.

دکتر سلطانی: جناب آقای دکتر حاکمی چون خود حضرت عالی مؤلف کتابهای تاریخ ادبیات دوره فرهنگ و ادب هستید و استحضار دارید که این درس واقعاً دو بُعد دارد یعنی آن چیزی که امروز مثلاً دانش آموز برای کنکور می‌خواند اصلاً هیچ توجه به محتوا و یا اینکه فی‌المثل چیزی از فلان شخصیت یا حالات سعدی، حافظ یا هر کس بیاموزد در این فکر نیست بیشتر به مسائل ظاهری کار قناعت می‌کند. از طرف دیگر تاریخ ادبیات درس پر از اسم و القاب و تاریخ و تألیفات و این جور چیزهاست و یکی از مشکلات تدریس آن که واقعاً می‌توانیم بگوییم یکی از درسهایی است که اگر بد تدریس شود بدشانس است و اگر خوب تدریس شود بسیار شیرین، این است که در کلاسها خوب هم تدریس نمی‌شود حالا ما چه بکنیم واقعاً که با توجه به این محدوده پر از نام که طبیعتاً باید هم باشد و شاگرد هم لازم است یاد بگیرد درس را شیرین کنیم در واقع رهنمودی برای دبیران که درس را تدریس می‌کنند بفرمائید تا بتوانند استفاده بکنند و واقعاً درس بهتر و شیرین‌تر برای شاگردان بیان شود.

دکتر حاکمی: باید دید که هدف از تدریس درس تاریخ ادبیات چیست؟ یک وقت است که در کتابهای فارسی رشته‌های غیر ادبی هم آثار بعضی از شاعران یا نویسندگان ذکر شده و در ابتدا یا در پایان درس مختصری از شرح حال شاعر یا نویسنده برای اطلاع دانش‌آموز نقل

شده است در رشته‌های علمی، به طور کلی رشته‌های غیر فرهنگ و ادب، این مقدار گمان می‌کنم برای دانش‌آموز کفایت بکند و حال هدفی که جناب عالی اشاره فرمودید چون نهایتاً در کنکور برای رشته‌های علمی هم تعدادی سؤال تاریخ ادبیات منظور می‌شود، آن مقدار اطلاعات، گمان می‌کنم که اگر به همین نیت هم فرا بگیرند، کافی است و حداقل فایده آن این است که به هر حال ما با بزرگان کشور خودمان و با آثارشان آشنایی پیدا می‌کنیم. اما از جهت تدریس درس تاریخ ادبیات در رشته فرهنگ و ادب باید عرض بکنم کسی که این رشته را انتخاب کرده طبیعتاً در آینده یا خودش معلم زبان و ادبیات فارسی خواهد شد یا طبیعتاً اگر ادامه تحصیل بدهد اگر کاری غیر از کار آموزش هم بخواهد انتخاب بکند نوعاً کارهای مطبوعات یا کارهایی از نوع تحقیقات ادبی، هنری و این قبیل مسائل خواهد بود. کسی که به ذوق و علاقه شخصی این رشته را انتخاب کرده قاعدتاً بایستی که این آمادگی را داشته باشد یا این زحمت را به خودش بدهد که مقدار بیشتری از سطح معلومات و دانش رشته‌های غیر ادبی را کسب بکند.

بنابراین اگر یک دانش‌آموز رشته فرهنگ و ادب هم بخواهد در حدود دانش‌آموزان رشته‌های دیگر خودش را محدود بکند و در آن محدوده درس تاریخ ادبیات را مطالعه بکند و به همان مقدار سؤال در حد موفقیت در کنکور بخواهد قناعت بکند مسلماً پیشرفتی نخواهد داشت. خوشبختانه در دوره ما در این سالهای اخیر بسیاری از متون ناشناخته چاپ شده، تصحیح انتقادی شده و اینها معرفی شده‌اند. در همین مجموعه گرانقدر رشد آموزش ادب فارسی در هر شماره بسیاری از این کتابهایی که تصحیح شده، چاپ شده معرفی می‌شود که برای دبیران برای معلمان و برای صاحب

نظران و حتی برای دانش‌آموزان بسیار مفید و آموزنده است در سایر مجلات و نشریات ادبی هم بحمدالله میدان باز است و طرح این مسائل خوشبختانه در این سالهای اخیر متداول بود. محققان و دانش‌پژوهان هم فعال بوده‌اند و نقد و بررسیهایی در زمینه آثار شاعران و نویسندگان ارائه کرده‌اند. بنده گمان می‌کنم به دانش‌آموزان رشته مخصوص فرهنگ و ادب بایستی تفهیم کرد که این درس جزه ایزرار اصلی کارشان است و این را تعبیر به، آنچنان که معروف شده نیش قبر یا حفظ کردن تاریخ تولد و وفات ندانند و محدودش نکنند به مختصری شرح حال آنچنان که در بعضی از تذکره‌های قدما آمده. بلکه این را باید با یک دید تازه‌ای ببینند. نظیر کارهایی که بعضی از استادان محقق ما مثل آقای دکتر زرین کوب کرده‌اند. یعنی با یک دید جدیدی همراه با نقد ادبی همراه با نقد آثار شاعر یا نویسنده، در واقع معلمین باید با مطالعه این آثار، این دید را به کلاس ببرند و در کلاس مطرح کنند، که مورد توجه دانش‌آموز قرار بگیرد و درس را محدود به همان سنواری که اشاره فرمودید و پاره‌ای از اسامی بسیار دشوار ندانند.

استخیری: ادبیات انقلاب اسلامی را تدریس فرموده‌اید و در این زمینه هم مثل بقیه زمینه‌ها صاحب نظر هستید می‌خواهم خواهش کنم که اولاً نظرتان را در یک بحث تحلیلی راجع به ادبیات انقلاب اسلامی بفرمائید و بعد سؤال دوم هم این است که چه توصیه‌هایی برای شاعران و نویسندگان دوران انقلاب اسلامی دارید در بهبود کارشان و ارزشمندتر شدن نوشته‌ها و سروده‌هایشان؟

دکتر حاکمی: عرض کنم که ادبیات انقلاب اسلامی ادبیاتی است نوپا و یک نهال نورسته‌ای است که هنوز بیش از چند سالی از پیدایش این نهال نمی‌گذرد و نبایستی انتظار داشته باشیم که طی این سالهای محدود و

معدود آثار بسیار والایی در دسترس داشته باشیم. اگرچه بحمدالله تعداد این آثار کم هم نیست ولی در مقام مقایسه با آثار کهن البته باز با توجه به آن دوران بسیار طولانی و این مقطع زمانی کوتاه همین طور که عرض کردم قابل گذشت است و ما بایستی که در سالهای آینده انشاءالله منتظر باشیم که این راه کوییده تر و هموارتر بشود و در سالهای آینده منتظر به بار نشستن این نهال جوان باشیم. منتهی این هم



شاید صحیح نباشد که ما یک مقطع معینی را برای آغاز ادبیات انقلاب اسلامی در نظر بگیریم و محدود بکنیم به زمان معینی. یعنی اگر گمان بکنیم از بامداد ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ چیزی به نام ادبیات انقلاب اسلامی پیدا شده این یک تصور درستی نیست. و ما اگر به سالهای قبل از ۱۳۵۷ برگردیم در آثار بعضی از شاعران و نویسندگان آن دوران هم مایه های اسلامی و رگه های اخلاقی و مضامین عاطفی و انسانی مشاهده می کنیم. مثلاً در آثار جلال آل احمد یا در آثار استاد شهریار یا حتی در بعضی از آثار دکتر حمیدی شیرازی مثل بت شکن بابل یا قطعه

موسی که متأثر از قرآن کریم است. این آثار، مایه های اسلامی داشته اند یا مثلاً اشعار استاد امیری فیروزکوهی و مرحوم دکتر ناطقزاده کرمانی یا اشعار برخی از روحانیون مثل استاد علامه طباطبائی یا استاد حسن زاده آملی. بنابراین ما نبایستی یک محدوده معینی را در نظر بگیریم بلکه اگر حداقل ما مقطع کارمان را در واقع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قرار دهیم و به سالیان عقب تر برگردیم از آن سالها که مبارزه با رژیم گذشته شروع شده بود از آنجاها جستجو بکنیم و در اندیشه های اسلامی در آثار بزرگانی که نام برخی از آنها را بنده بردم ما بایستی که از آنجا برگردیم شروع بکنیم، بررسی بکنیم تا بعد برسیم به نقد و بررسی شاعران و نویسندگان جوان و جوانتر. این است که ما در سالهای آینده بهتر خواهیم توانست که در باب آثار شاعران و نویسندگانی مثل نصراله مردانی، محسن مخملباف، قیصر امین پور، حسن حسینی، سپیده کاشانی، سمیندخت وحیدی، حمید سبزواری و دهها و صدها شاعر و نویسنده مانند این عزیزان تحقیق بکنیم.

ما در سالهای آینده انشاءالله شاهد کاملاً شدن موضوع، کاملاً شدن مفاهیم و اندیشه ها در آثار این عزیزان باشیم ضمن اینکه عرض کردم که هم اکنون هم آثار ارزنده ای از این بزرگواران در دست داریم به صورت مجموعه های شعری یا کتابهای داستان و نمایشنامه و فیلمنامه و امثال اینها که چاپ شده است و استفاده می کنیم ولی چون زمان کوتاهی در واقع از شروع فعالیت این جوانان پرشور می گذرد خیلی زود است که ما هنوز راجع به ادبیات نویی انقلاب اسلامی قضاوت کلی و کامل بکنیم. اما این امیدواری هست که در آینده نزدیک یک ادبیات پربار و بسیار غنی در زمینه انقلاب اسلامی را شاهد خواهیم بود. توصیه بنده این است که این دوستان جوان را

ضمن اینکه تشویق می کنیم که به راهشان ادامه بدهند سفارش می کنیم که آثار پیشینیان را حتماً مطالعه بکنند و گمان نکنند که طبع خدادادی و ذوق فطری نیاز به مطالعه ندارد و همین طبع و ذوق کافی است، خیر، به قول مولانا:

مدنی باید که لب بر دوختن و از سخن گویان سخن آموختن باید آثار گذشتگان را حتماً مطالعه بکنند و

از انتقاد نهراسند و ناراحت هم نشوند و حتی استقبال بکنند و اگر عیبی، ایرادی از آثارشان گرفته شد، هرگز ناراحت نشوند و انشاءالله به تدریج بختی لازم را پیدا خواهند کرد. در زمینه تدریس ادبیات انقلاب اسلامی همین طور که عرض کردم چون هنوز مواد اولیه کار فراهم نیست کتاب درسی جامعی هم در این زمینه فراهم نشده، خوشبختانه دفتر برنامه ریزی کتابهای درسی وزارت آموزش و پرورش برای اولین بار با کمک کارشناسان درسی و به همت بعضی از شاعران انقلابی به جمع آوری آثار و تدوین آن پرداخت که نتیجه کار را به صورت کتابی که هم اکنون در سال چهارم رشته فرهنگ و ادب به نام ادبیات انقلاب اسلامی تدریس می شود می بینیم. این البته طرح اولیه کار است و این قدم اول است.

این درس در دانشگاهها هم تدریس می شود و خود بنده در دانشگاه تهران و در دانشگاه علامه طباطبائی عهده دار تدریس آن هستم و بنده هم از مجلات و نشریات و انتشارات ارگانهای مختلف استفاده می کنم و در هر ترم مطالب تازه و شعرهای تازه تری انتخاب می کنم یا کتابهایی که به تدریج در زمینه داستان نویسی یا نمایش نامه نویسی منتشر می شود اینها را هم در ضمن تدریس معرفی می کنم. برای این درس یک تحقیقی هم در زمینه ادبیات انقلاب اسلامی برای دانشجویان تعیین کردم. البته همان طور که قبلاً هم عرض کردم، بایستی ما برای تکامل و غنا بخشیدن بیشتر به ادبیات

انقلاب اسلامی شاعران و نویسندگان انقلابی را تشویق بکنیم، آثارشان را به دانش‌آموزان و دانشجویان معرفی بکنیم و به همه آنها این توجه را بدهیم که مطالعه بکنند و از فضای انقلابی جامعه ایران از زندگی مردم بهره بگیرند امروزه می‌دانیم که مسأله اول ادبیات انقلاب اسلامی شاید به ترتیب اولویت و اهمیت، مسأله جنگ تحمیلی باشد. مسأله همین ایثارها و فداکاری‌ها و از خود گذشتگی‌های جوانان بیرومند ما. آنگاه مسأله قدس است مسأله مستضعفان و محرومان جهان است و حرکتی که به برکت انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده و بسیاری از ملل دنیا را بیدار کرده و همه به حقوق خودشان پی برده‌اند و پشت ابرقدرتها به لرزه در آمده است. این یک واقعیتی است که هرگز نمی‌شود این را کتمان کرد. چه دنیا بخواهد چه نخواهد، امروزه این امر دیگر بر همه مسلم شده. از لبنان گرفته تا همان مردم مبارز و محروم فلسطین و حتی مسلمانان هند یا بسیاری از کشورهای افریقایی چشم امیدشان را به انقلاب اسلامی ایران دوخته‌اند. و شاعران و نویسندگان انقلاب باید با آثارشان، این مسائل را با زبان و بیان هنر تصویر کنند.

صابری: خیلی متشکرم آقای دکتر حاکمی خسته شدید. سؤال آخر ما در مورد نشریه رشد آموزش ادب فارسی است. شما، تمام شماره‌های گذشته آن را دیده‌اید. با کار ما آشنا هستید. در تنظیم اهداف مجله هم قبل از اینکه کار اولین شماره آغاز شود، شرکت داشته‌اید. پس می‌توانید یک ارزیابی از کار ما بکنید. چقدر به اهداف، ما نزدیک شده‌ایم؟ عیب کار ما در کجاست؟ محاسن کار ما چیست؟ چه کارها نکرده‌ایم و باید بکنیم تا نشریه ما یک نشریه تخصصی خوب و مفید باشد؟ چه کمبودهایی در مجله سراغ دارید؟
دکتر حاکمی: بدون تعارف و مجامله باید

عرض کنم که به قول حافظ: این طفل یک شبه ره صدساله می‌رود. با آن که مدت کوتاهی از عمر این مجله می‌گذرد واقعاً هر شماره به درجه کمال نزدیک شده. این که عرض می‌کنم کمال، کمال نسبی است و مسلماً خود جناب عالی و همکاران محترم سعی و اهتمام داشتید و هدف و نیت‌تان بر این بوده و هست که انشاء الله هر شماره بهتر از شماره گذشته از چاپ خارج شود. خود آقای دکتر حداد عادل هم من یقین دارم که نهایت دلسوزی و مراقبت را دارند و هم بنده فکر می‌کنم که هر گلی رنگ و بوی مخصوص خودش را دارد اگر ما بخواهیم یک مجله یا نشریه را الگو قرار بدهیم، بخواهیم بگوئیم مثلاً فلان مجله یا فلان نشریه وابسته به فلان دانشگاه یا فلان مؤسسه بایستی که الگو و نمونه کار ما نمونه مجله رشد ادب فارسی قرار بگیرد شاید کار صحیح نباشد چون مجله رشد این راهی را که می‌رود در حقیقت راه مخصوص به خودش است و تا به حال هم به نظر بنده موفق بوده و موفق‌تر از این هم خواهد بود ولی البته بشود همین طوری که خودتان هم معتقدید، نباید یک حالت رضایت کامل در خودمان احساس بکنیم و بگوئیم که دیگر ما به سرحد کمال رسیدیم. خیر البته این نشریه‌ای است در خدمت ترویج زبان و ادب فارسی باشد و برای ایجاد رابطه با دبیران و استادان زبان و ادبیات فارسی و دانش‌آموزان و محققان و همه کسانی که با زبان و ادب فارسی سروکار دارند. گمان می‌کنم که از نظر تنوع مطالب به همین صورتی که هست این غنا و کمال را دارد. از استادان و صاحب‌نظران ادب فارسی هم مقالاتی می‌بینیم که انصافاً در حد عالی است. البته توجه به دبیران فاضل و محققانیکه در گوشه و کنار کشور هستند هم لازم است و من دیدم که در هر شماره مطالب عزیزان شهرستانی را چاپ می‌کنید و این کار پسندیده‌ای است. اینها شاید هنوز واقعاً

والسلام.

